

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۲/۰۲

موضوع: گام به گام رسیدن به حقانیت تشیع از طریق قرآن و سنت

(سخنرانی در مدرسه علمیه امام باقر (علیه السلام))

فهرست مطالب این سخنرانی:

پیشینه و فرجام ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

عقیده رسمی «آلوسی» درباره فرجام ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

روایاتی زیبا، برای چشم روشنی شیعیان!

جایگاه رفیع ولایت اهل بیت، در عالم تشریح

روایت بسیار محکمی که می‌تواند منشأ بسیاری از معارف باشد

جایگاه ولایت در حوزه حفظ دین و شریعت

جایگاه امامت در امور اجتماعی

اهمیت امامت از دیدگاه اهل بیت (علیهم السلام)

نکات لازم در استدلال به قرآن برای ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

(۱) توجه جدی به سنت در کنار قرآن

دیدگاه جالب علمای اهل سنت، پیرامون قرآن منهای سنت

۲) توجه به شأن نزول آیات

۳) خلع سلاح اهل سنت در قداست صحابه

جلسه ای که علمای اهل سنت با شرمندگی، آن را ترک کردند!

گام به گام رسیدن به حقانیت تشیع از طریق قرآن و سنت

گام اول: لزوم تحقیق در دین و مذمت تقلید کورکورانه

گام دوم: طرح حدیث «افتراق امت»

گام سوم: طرح حدیث «من مات بلا امام»

گام چهارم: طرح حدیث «خلفائی اثنا عشر»

گام پنجم: طرح حدیث ثقلین

گام ششم: طرح حدیث سفینه

گام هفتم: طرح حدیث نجوم

گام هشتم: طرح منتخب آیات الإمامه

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله الحمد لله الذي هدانا لهذا و ما كنا لنهتدى لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم و سپاسی دیگر بر توفیقی که در جمع شما عزیزان و بزرگواران حضور پیدا کردیم.

من امروز تلاش می‌کنم مقداری بحثم را مدیریت کنم و چند مسئله‌ای که خیلی ضرورت دارد قبل از ورود به اصل بحث امامت و ولایت و شبهات آن، آن را بدانیم، مطرح کنم. بنده جلسه گذشته فایل‌های پاورپوینت را خدمت آقایان دادم، حال نمی‌دانم به دست شما رسید یا خیر.

#### پیشینه و فرجام ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

در رابطه با بحث امامت و ولایت چند موضوع است که ما باید قبلاً روی آن کار کنیم. موضوع اول اهمیت امامت و ولایت و جایگاه امامت و ولایت است تا حداقل برای خود ما قضیه روشن شود. ما این موضوع را در شش محور آوردیم. محور اول پیشینه و فرجام ولایت است. معمولاً تلاش ما بر این است که مطالب خود را عمدتاً از منابع اهل سنت بیاوریم و بعضاً اگر ضرورت اقتضا کند از شیعه مطالب بیان کنیم.

به طور کلی عمده تلاش ما بر این است که از مخالفین در رابطه با مباحث امامت استدلال کنیم. وقتی که ما روایتی از کتب آن‌ها بیاوریم، هم آن‌ها قبول دارند و هم ما قبول داریم و اجماعی می‌شود؛ و اجماع از دیدگاه شیعه و سنی حجت است.

نکته دوم این است که وقتی مخالف مطلبی را می‌آورد که به ضرر خودش است و به ظاهر استدلال می‌کند، این مسئله «اقوی حجة» است. همانطور که قرآن کریم نسبت به یهود می‌فرماید:

## (قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَةِ فَاتْلُوهَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ)

بگو اگر راست می‌گوئید تورات را بیاورید و بخوانید.

سوره آل عمران (۳): آیه ۹۳

خدای متعال در این آیه خطاب به پیغمبر اکرم می‌فرماید: بگو اگر شما راست می‌گویید، تورات را بیاورید و ببینید که حقانیت من در کتب خود شما هم هست که با من مخالفید.

در رابطه با اهمیت ولایت و پشینییه ولایت ملاحظه بفرمایید کتاب «تاریخ ابن عساکر» متوفای ۵۷۱ هجری در جلد ۴۲ صفحه ۲۴۱ ذیل آیه شریفه:

## (وَ سَأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا)

از رسولانی که قبل از تو فرستادیم پیرس.

سوره زخرف (۴۳): آیه ۴۵

مطلبی بیان شده است. مسئله مربوط به معراج است که به پیغمبر اکرم خطاب می‌آید از رسولانی که قبل از تو فرستادیم پیرس. حضرت فرمود: در چه مورد پیرسم؟ خداوند متعال می‌فرماید:

## «علی ولایتک وولایة علی بن أبی طالب»

تاریخ دمشق، المؤلف: أبو القاسم علی بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساکر المتوفی: (۵۷۱ هـ)، المحقق: عمرو بن غرامة العمروی، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، عام النشر: ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م، ج ۴۲، ص ۲۴۱،

باب علی بن أبی طالب و اسمه

همچنین «ثعلبی» در کتاب «الکشف و البیان» جلد ۸ صفحه ۳۳۸ این مطلب را نقل کرده است. «خوارزمی» که از او به «امام الائمه» تعبیر می‌کنند، در کتاب «المناقب» صفحه ۳۱۲ این مطلب را نقل کرده است.

بازهم در کتاب «تاریخ دمشق» جلد ۴۲ صفحه ۶۷ از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) وارد شده است:

**«كنت أنا وعلى نورا بين يدي الله مطيعا يسبح الله ذلك النور ويقدسه قبل أن يخلق آدم بأربعة عشر ألف عام»**

من و علی نوری در دست خدا بودیم چهارده هزار سال نوری قبل از آنکه حضرت آدم آفریده شود.

تاریخ دمشق، المؤلف: أبو القاسم علي بن الحسن بن هبة الله المعروف بابن عساكر المتوفى: (۵۷۱ هـ)، المحقق: عمرو بن غرامة العمري، الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، عام النشر: ۱۴۱۵ هـ - ۱۹۹۵ م، ج ۴۲، ص ۶۷، باب علی بن ابي طالب و اسمه

«احمد بن حنبل» در کتاب «فضائل الصحابة» این روایت را با سند معتبر نقل می‌کند:

**«كنت انا وعلى نورا بين يدي الله عز وجل قبل ان يخلق آدم بأربعة عشر ألف عام»**

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۰۳ -  
الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصی الله محمد عباس، ج ۲، ص ۶۶۲، ح ۱۱۳۰

توسل حضرت آدم به خمسه طيبه در كتب مختلف اهل سنت بیان شده است. در کتاب «الدر المنثور» اثر «سیوطی» در مورد این واقعه دارد که وقتی حضرت آدم از بهشت بیرون آمد، ذیل آیه شریفه:

**(فَتَلَقَى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ )**

سپس آدم از پروردگار خود کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت.

سوره بقره (۲): آیه ۳۷

می نویسد:

«اللهم إني أسألك بحق محمد وآل محمد»

همچنین دارد:

«سأل بحق محمد وعلى وفاطمة والحسن والحسين ألا تبت على فتاب عليه»

الدر المنثور، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن الكمال جلال الدين السيوطي، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۳، ج

۱، ص ۱۴۷، باب البقرة: (۳۷) فتلقى آدم من ... ..

«ابن تیمیه حرانی» هم این روایت را آورده، اما آخر آن را حذف کرده و می نویسد:

«يا رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا غَفَرْتُ لِي»

مجموع الفتاوى، المؤلف: تقى الدين أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني (المتوفى: ۷۲۸ هـ)، المحقق: عبد

الرحمن بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية

السعودية، ج ۲، ص ۱۵۱، فصل: فى مقالة ابن عربى و الرد عليه

این هم از نصب و عناد دشمنان است که عمدتاً روایات «بحق محمد وآل محمد» یا «بحق محمد وعلى وفاطمة

والحسن والحسين» است، اما او «بِحَقِّ مُحَمَّدٍ إِلَّا غَفَرْتُ لِي» می نویسد. این درد وهابیت است و ما کاری به آن

نداریم.

بنابراین پیشینه ولایت علی بن ابی طالب مربوط به غدیر و حدیث منزلت و حدیث دار و دیگر احادیث نیست، بلکه

قضیه بسیار فراتر از این هاست. همچنان که در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بَعْرَ شَيْءٍ مُخْدِقِينَ حَتَّىٰ مَنْ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بُيُوتٍ أُنْزِلَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ  
يَذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۶۱۳، ح  
۳۲۱۳

در خصوص فرجام ولایت در ذیل آیه ۲۴ از سوره مبارکه صافات کتاب «روح المعانی» ذیل آیه شریفه:

(وَ قَفُوهُمْ إِتِّهَمُ مَسْئُولُونَ)

آن‌ها را متوقف سازید که باید بازپرسی شوند.

سوره صافات (۳۷): آیه ۲۴

مطلبی می‌نویسد. ظاهراً (وَ قَفُوهُمْ) خطاب به همه امم است و تنها خطاب به نبی گرامی اسلام نیست.

عقیده رسمی «آلوسی» درباره فرجام ولایت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه)

«آلوسی» سلفی که معتقد به امامت اهل بیت نیست، چندین اقوال را می‌آورد که (وَ قَفُوهُمْ إِتِّهَمُ مَسْئُولُونَ) مورد  
سؤال چیست. او می‌نویسد:

«أن السؤال عن العقائد والأعمال ورأس ذلك لا إله إلا الله ومن أجله ولاية على كرم الله تعالى وجهه»

سؤال از عقاید و اعمال است و رأس عقاید و اعمال لا إله إلا الله است و از اجل آن ولایت علی بن ابی طالب  
است.

روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، اسم المؤلف: العلامة أبی الفضل شهاب الدین السید محمود  
الألوسی البغدادی، دار النشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، ج ۲۳، ص ۸۰، باب الصافات: (۲۴) وقفوههم إنهم

مسؤولون

مشاهده کنید که این چیزی نیست که بتوانیم براحتی از کنار آن بگذریم. همچنین در کتاب «الصواعق المحرقة»  
که در رد شیعه نوشته شده است، و خود «ابن حجر عسقلانی» می‌گوید: من دیدم در اطراف مکه جوانان اهل  
سنت جذب مذهب تشیع می‌شوند، من این کتاب را نوشتم تا جوانان جذب شیعه نشوند. ایشان هم ذیل آیه  
شریفه:

(وَقَفُوهُمْ إِنِّيهِمْ مَسْئُولُونَ)

می‌نویسد:

«عن ولاية علي»

همچنین در روایت دیگر دارد:

«أى عن ولاية علي وأهل البيت»

الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقة، اسم المؤلف: أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر  
الهيثمي، دار النشر: مؤسسة الرسالة - لبنان - ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرحمن بن عبد الله  
التركي - كامل محمد الخراط، ج ۲، ص ۴۳۷، الفصل الأول في الآيات الواردة فيهم

آن پیشینه ولایت بود و این هم فرجام ولایت است.

پرسش:

آیا این دانشمندان اهل سنت، این مطالب را فقط نقل کرده اند یا تأیید هم کرده اند؟



## پاسخ:

بله، تأیید کرده است و به عنوان مؤید می‌آورد. «آلوسی» این قول را به عنوان عقیده رسمی خود مطرح می‌کند. او چند قول می‌آورد و می‌نویسد:

«وَأولى هذه الأقوال أن السؤال عن العقائد والأعمال ورأس ذلك لا إله إلا الله ومن أجله ولاية علي كرم الله تعالى وجهه»

بهترین این اقوال که بر دیگر اقوال اولویت دارد سؤال از عقاید و اعمال است و رأس عقاید و اعمال لا إله إلا الله است و از اجل آن ولایت علی بن ابی طالب است.

نقل قول و روایت نیست، بلکه مسئله فتوا و نظر است. قضیه بسیار فراتر از این‌هاست.

روزی آقازاده «علامه امینی (رضوان الله تعالی علیه)» منزل ما بود. می‌گفت: زمانی که پدرم در لندن در بستر بیماری بود، صدایش در نمی‌آمد. پدرم لب‌هایش را تکان داد و وقتی گوشم را نزدیک دهانش بردم، دیدم دارد گریه می‌کند و حرفی می‌زند. پدرم می‌گفت: پسر من از خدا می‌خواستم خدا از اول تا آخر خلقت به من عمر بدهد. من حرف پدرم را قطع کردم و گفتم: آیا می‌خواهید کتاب «الغدیر» که ناتمام است را تمام کنید؟ پدرم گفت: خیر. از خدا می‌خواهم که از اول تا آخر خلقت به من عمر بدهد تا بنشینم و برای مظلومیت علی گریه کنم!!

قضیه به قدری روشن و واضح است، همانند اینکه می‌خواهید استدلال کنید که الآن روز است.

## روایاتی زیبا، برای چشم روشنی شیعیان!

بنده روایتی هم برای خوشحالی شما بگویم. این روایت که بسیار زیباست، موثقه است. راوی این روایت «ابن فضال» است که فتحی هست و فتحی‌ها هم همگی ثقه هستند. امام حسن عسکری فرمودند:

## «خذوا ما رووا و دعوا ما رأوا»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۴، ص ۵۴۲، باب

### الفتحیة

راوی می گوید: تعدادی از صحابه خدمت امام صادق بودیم. حضرت فرمود:

«لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا هَذَا الْأَمْرَ الَّذِي أَنْتُمْ عَلَيْهِ»

سپس می فرماید:

«وَمَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَبَيْنَ أَنْ يَرَى مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ إِلَّا أَنْ تَبْلُغَ نَفْسُهُ إِلَى هَذِهِ ثُمَّ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى الْوَرِيدِ ثُمَّ اتَّكَأَ»

قدر و نتیجه امر ولایت و امامت را الآن نمی دانید، زمانی که جان به گلوگاه رسید آن زمان قدر آن را می دانید.

«وَوَكَانَ مَعِيَ الْمُعَلَّى فَعَمَزَنِي أَنْ أَسْأَلَهُ»

معلی بن خنیس که همراه من بود، ران مرا فشار داد تا از حضرت در این خصوص بپرسم.

«فَقُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِذَا بَلَغَتْ نَفْسُهُ هَذِهِ أَي شَيْءٍ يَرَى»

من پرسیدم: یا رسول الله! زمانی که جان شیعیان به لب می رسد، چه می بینند؟

«معلی بن خنیس» دائماً به من مشت می زد تا در این خصوص سؤال بپرسم و من هم می پرسیدم.

«فَقُلْتُ لَهُ بَضْعَ عَشْرَةَ مَرَّةً أَي شَيْءٍ»

من بیش از ده مرتبه در این خصوص سؤال پرسیدم و حضرت چیزی نفرمود.

وقتی جلسه از اغیار خالی شد؛

«فَقَالَ يَا عُقْبَةُ»

حضرت فرمود: یا عقبه.

«فَقُلْتُ لَبَّيْكَ وَ سَعْدِيكَ فَقَالَ أَبَيْتَ إِلَّا أَنْ تَعْلَمَ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّمَا دِينِي مَعَ دِينِكَ فَإِذَا ذَهَبَ

دِينِي كَانَ ذَلِكَ كَيْفَ لِي بِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كُلَّ سَاعَةٍ وَ بَكَيْتُ فَرَّقَ لِي»

در ادامه وارد شده است:

«فَقَالَ يَرَاهُمَا وَ اللَّهُ»

حضرت فرمود: به خدا سوگند شیعه دو نفر را می بیند.

«فَقُلْتُ بِأَبِي وَ أُمِّي مَنْ هُمَا»

من گفتم: پدر و مادرم فدایتان آن‌ها چه کسانی هستند؟

«قَالَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَلِيٌّ ع يَا عُقْبَةُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسُ مُؤْمِنَةٍ أَبَدًا حَتَّى تَرَاهُمَا»

حضرت فرمود: آن دو نفر رسول الله و علی هستند. هیچ انسان مؤمنی از دنیا نمی‌رود، مگر اینکه آن دو

نفر را می بیند.

«قُلْتُ فَإِذَا نَظَرْتُ إِلَيْهِمَا الْمُؤْمِنُ أَيْزِجُ إِلَى الدُّنْيَا»

من پرسیدم: آیا وقتی که مؤمن پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین را دید، آیا بازهم آرزو می‌کند که به دنیا

بازگردد؟

«فَقَالَ لَا يَمْضِي أَمَامَهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهِمَا مَضَى أَمَامَهُ فَقُلْتُ لَهُ يَقُولَانِ شَيْئاً قَالَ نَعَمْ يَدْخُلَانِ جَمِيعاً عَلَى الْمُؤْمِنِ  
فَيَجْلِسُ رَسُولُ اللَّهِ عِنْدَ رَأْسِهِ وَ عَلَى عِنْدَ رِجْلَيْهِ فَيَكُتُبُ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُولُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَبَشِّرُ أَنَا رَسُولُ  
اللَّهِ إِنِّي خَيْرٌ لَكَ مِمَّا تَرَكَتَ مِنَ الدُّنْيَا ثُمَّ يَنْهَضُ رَسُولُ اللَّهِ فَيَقُومُ عَلَى حَتَّى يَكُتُبَ عَلَيْهِ»

سپس می‌فرماید:

«فَيَقُولُ يَا وَلِيَّ اللَّهِ أَبَشِّرُ أَنَا عَلَى بِنِ أَبِي طَالِبٍ الَّذِي كُنْتَ تُحِبُّهُ»

حضرت می‌فرماید: ای ولی خدا! بشارت باد بر تو که من همان علی هستم که مرا دوست داشتی.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۳، ص ۱۲۸، ح ۱

روایت دیگر ذیل آیه شریفه:

(يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ)

به یاد آورید روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می‌خوانیم، آن‌ها که نامه عملشان به دست راستشان  
است آن را (با شادی و سرور) می‌خوانند.

سوره اسراء (۱۷): آیه ۷۱

است. امیرالمؤمنین فرمود: فردای قیامت هرکسی با امام عصرش محشور می‌شود. «آلوسی» همین تعبیر را  
دارد که هر قومی با امام زمانش و کتاب پروردگارش محشور می‌شود.

جایگاه رفیع ولایت اهل بیت، در عالم تشریح

نکته دیگر جایگاه ولایت در عالم تشریح است. بنده این مطالب را هم سریع می‌گویم و می‌گذرم. «مرحوم کلینی»  
در کتاب «کافی» جلد ۲ صفحه ۱۸ و ۳۷۲ حدود دوازده روایت در این خصوص نقل می‌کند.

ایشان در صفحه ۱۸ می‌نویسد:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصُّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَتَّذِرْ شَيْءٌ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

سپس می‌فرماید:

«فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكَوا هَذِهِ يَغْنِي الْوَلَايَةَ»

مردم چهار مورد اول را گرفتند و مورد پنجم یعنی ولایت را رها کردند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۱۸، ح ۳

همچنین تعبیر دیگری از ائمه اطهار است که می‌فرماید:

«بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَبِنَا وُحِّدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۱۴۵، ح ۱۰

حضرت می‌فرماید: عبادت و معرفت و وحدانیت خدا یک راه دارد و آن هم ما هستیم.

«مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ»

من لا يحضره الفقيه، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲، ص ۶۱۵، ح ۳۲۱۳

از امام حسین (علیه السلام) سؤال می‌کنند:

«يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ

طَاعَتُهُ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۵، ص ۳۱۲، ح ۱

این روایات عمدتاً روایات صحیح هستند. «محمد کردعلی» یکی از علمای بزرگ ترکیه است و مورد تأیید علمای اهل سنت است و کتاب «خطط الشام» یکی از کتب معتبر اهل سنت است. در جلد ۶ صفحه ۲۴۵ از قول «ابو سعید خدری» نقل شده است:

«أمر الناس بخمس فعلموا بأربع وترکوا واحدة. ولما سئل عن الأربع قال: الصلاة والزكاة وصوم شهر رمضان والحج»

سپس می نویسد:

«قيل: فما الواحد ألتى تركوها؟»

راوی پرسید: موردی که مردم آن را ترک کردند کدام است؟

«قال: ولاية على بن أبي طالب»

سپس می نویسد:

«قيل له: وإنما لمفروضة معهن قال: هي مفروضة معهن»

خطط الشام، المؤلف: محمد بن عبد الرزاق بن محمد، كُرد على (المتوفى: ۱۳۷۲ هـ)، الناشر: مكتبة النوري، دمشق، الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۳ هـ - ۱۹۸۳ م، ج ۶، ص ۲۴۵، باب الشيعة

این روایت مشابه روایت:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزُّكَاةِ وَالصُّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»

هست که ما شیعیان در کتب خود داریم. «ابن مردویه» تعبیری دارد که تعبیر بسیار زیبایی دارد. از او سؤال می کنند:

«فما الواحدة التي تركوها؟»

واجبی که مردم آن را ترک کردند کدام است؟

«قال: ولاية علي بن أبي طالب»

او گفت: ولایت علی بن ابی طالب.

«وإنها مفترضة معهن؟»

آیا ولایت علی بن ابی طالب در ردیف سایر فرایض واجب است؟

«قال: نعم»

گفت: بله.

«قال: فقد كفر الناس!!»

پرسید: با رها کردن ولایت مردم کافر شدند؟

«قال: فما ذنبي!»

گفت: گناه من چیست!

مناقب علی بن ابی طالب (ع) وما نزل من القرآن فی علی (ع)، نویسنده: أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهانی،

تحقیق: عبد الرزاق محمد حسین حرز الدین، چاپ: الثانية، سال چاپ: ۱۴۲۴ - ۱۳۸۲ ش، چاپخانه: دار الحديث،

ناشر: دار الحديث، ص ۷۲، ح ۴۸

این روایت مصداق بارز فرمایش قرآن کریم:

## (وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى)

و هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود.

سوره أنعام (۶): آیه ۱۶۴

البته ما در روایات شیعه هم روایتی در رابطه با امیرالمؤمنین داریم که صددرصد صحیح است و بزرگان ما هم آن را تصحیح کردند. رسول گرامی اسلام به امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوتِي يَا عَلِيُّ أَنْتَ وَصِيِّي وَ أَبُو وُلْدِي وَ زَوْجُ ابْنَتِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي فِي

حَيَاتِي وَ بَعْدَ مَوْتِي»

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج ۱، ص

۲۹۷، ح ۵۳

«مرحوم مجلسی اول» در کتاب «روضه المتقین» قبل از نقل روایت می‌نویسد:

«روي أيضا في الموثق كالصحيح»

روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط- القدیمة)؛ مجلسی، محمدتقی؛ محقق / مصحح: موسوی کرمانی،

حسین و اشتهاردی علی پناه؛ ناشر: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، مکان چاپ: قم؛ سال چاپ: ۱۴۰۶ ق، نوبت

چاپ: دوم؛ ج ۳، ص ۲۷۷

بازهم «مرحوم صدوق» در کتاب «کمال الدین» می‌نویسد:

«لَا يَجِئُهُمْ إِلَّا مَنْ طَابَتْ وِلَادَتُهُ وَ لَا يَبْغِضُهُمْ إِلَّا مَنْ خَبِثَتْ وِلَادَتُهُ»

ایشان نام تک تک ائمه اطهار را می‌آورد و می‌نویسد:



«مَنْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ أَنْكَرَنِي فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَنِي  
وَ مَنْ جَحَدَنِي فَقَدْ جَحَدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۸

عزیزان خوب دقت کنند. یکی از دوستان الان از من سؤال می کرد طبق حدیث:

«لَتَفْتُرَقَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا فِرْقَةً وَاحِدَةً»

بحار الأنوار، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۵۴، ص ۳۱۸، باب ۲

بهشت برای عده خاصی است و خداوند عالم بهشت با عظمت را برای تعداد انگشت شماری شیعه آفریده است.

من عرض کردم و آیت الله خوئی در کتاب «بیع» خود دارند و امام خمینی در کتاب «بیع» و «مکاسب» در رابطه با بحث اینکه آیا معامله با غیر شیعه به چه نحو است، در آنجا آیت الله خوئی تعبیر زیبایی دارد و می فرماید: "از میان اهل سنت کسانی که به تقلید از آباء و علمایشان مسئله امامت اهل بیت برایشان روشن نشده است، ما حکم به اسلام و طهارت و نجات آن ها می کنیم."

ما از ائمه اطهار در کتاب «کافی» و دیگر کتب داریم که امام می فرماید راوی خدمت حضرت می آید و عرضه می دارد: یا بن رسول الله! اگر چنین باشد، اهل بهشت بسیار کم هستند. حضرت در جواب می فرماید: کسانی که «حقیه» هستند، همگی به بهشت می روند.

راوی عرضه می دارد: یا بن رسول الله! «حقیه» چه کسانی هستند؟! حضرت می فرماید: کسانی که امامت امیرالمؤمنین را قبول ندارند، اما علی را دوست دارند و با علی عناد ندارند و به حق علی قسم می خورند. این حق تا اینجا برایشان محترم است. بنابراین خداوند عالم از کرم خود این افراد را فردای قیامت به بهشت می برد.

لذا واژه «جَحَدَ» می‌آید. عبارتی که «مرحوم شیخ مفید» دارد همین واژه را مطرح می‌کند. «جَحَدَ» به معنای انکار عَنِ عَلِمِ است.

(وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا)

و آن را از روی ظلم و سرکشی انکار کردند در حالی که در دل به آن یقین داشتند.

سوره نمل (۲۷): آیه ۱۴

بنابراین هرجایی بحث انکار می‌آید، آن را کاملاً مقید می‌کند.

«وَمَنْ جَحَدَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَنِي وَ مَنْ جَحَدَنِي فَقَدْ جَحَدَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»

بازهم در کتاب «کمال الدین» همین تعبیر آمده است:

«وَمَنْ أَنْكَرَهُمْ أَوْ أَنْكَرَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَنْكَرَنِي»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱، ص ۲۵۹، ح ۳

نکته دیگر مطلبی است که دوستان باید به آن ملاحظه کنند، و من زیاد توضیح نمی‌دهم. در کتاب «کافی» جلد

اول صفحه ۱۸۱ «بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَ الرَّدِّ إِلَيْهِ» صراحت دارد:

«وَمَنْ لَا يَعْرِفِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا يَعْرِفِ الْإِمَامَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ ضَلَالًا»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۱۸۱، ح ۴

«كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعِيهِ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ

مُتَّخِرٌ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۸

روایت بسیار محکمی که می‌تواند منشأ بسیاری از معارف باشد

بازهم روایت صحیح‌های از امام صادق (علیه السلام) ذیل آیه شریفه:

(وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا)

و برای خدا نامهای نیکی است خدا را با آن بخوانید.

سوره أعراف (۷): آیه ۱۸۰

وارد شده است که روایت بسیار محکمی است و می‌تواند منشأ بسیاری از معارف ما باشد. حضرت می‌فرماید:

«نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۱۴۴، ح ۴

ما در این زمینه روایت زیاد داریم. «مرحوم شیخ طوسی» هم روایت می‌آورد که پیغمبر اکرم فرمودند:

«وَ الَّذِي نَفْسٌ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّىٰ يَلْقَاهُ

بِوَالِيَتِي وَ وِلَايَةِ أَهْلِ بَيْتِي»

الأمالی، نویسنده: طوسی، محمد بن الحسن، محقق / مصحح: مؤسسة البعثة، ص ۱۴۰، ح ۲۲۹

در میان کتب اهل سنت هم از این روایات موجود است. در کتاب «المناقب للخوارزمی» که از او به "صدر الائمة"

تعبیر می‌کنند، وارد شده است:

«يا على لو أن عبدا عبد الله عز وجل مثل ما قام نوح في قومه»

یا علی اگر کسی به اندازه عمر حضرت نوح عبادت کند.

«وكان له مثل أحد ذهباً " فأنفقه في سبيل الله»

و به اندازه کوه احد طلا در راه خدا انفاق کند.

«ومد في عمره حتى حج الف عام على قدميه»

و هزار بار به زیارت خانه خدا برود.

«ثم قتل بين الصفا والمروة مظلوما "»

و مظلومانه بین صفا و مروه کشته شود.

«ثم لم يوالك يا على لم يشم رائحة الجنة ولم يدخلها»

و ولادت تو را نداشته باشد، نه بوی بهشت را استشمام می کند و داخل بهشت می شود.

المناقب، الموفق الخوارزمي، تحقيق: الشيخ مالك المحمودي - مؤسسة سيد الشهداء (ع)، چاپ: الثانية، سال

چاپ: ربيع الثاني ١٤١٤، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ص ٦٧، ح ٤٠

جایگاه ولایت در حوزه حفظ دین و شریعت

بحث دیگر جایگاه ولایت در حوزه حفظ دین و شریعت است. در این زمینه وارد شده است:

«فِينَا أَهْلَ النَّبِيِّ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُوًّا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ١، ص ٣٢، ح ٢

## جایگاه امامت در امور اجتماعی

بحث بعد جایگاه امامت در امور اجتماعی است. در این زمینه روایتی در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد ۳ صفحه ۱۶۲ وارد شده است که پیغمبر اکرم فرمودند:

### «وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف»

طبق این روایت برطرف کردن اختلاف و ایجاد وحدت میان امت اسلامی تنها یک راه دارد و آن هم این است که همگی در کنار مائده اهل بیت جمع شوند.

### «وأهل بيتي أمان لأمتي من الاختلاف فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس»

روایت صدرصد صحیح است و در سند روایت وارد شده است:

### «هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۴۷۱۵

ما امروز این فراز «فإذا خالفتها قبيلة من العرب اختلفوا فصاروا حزب إبليس» را مشاهده می‌کنیم. امروز یک میلیارد و هفتصد هزار مسلمان به جان هم افتادند و به جای آنکه در برابر آمریکا و اسرائیل متحد شوند به اختلاف با هم می‌پردازند.

به تعبیر امام خمینی اگر هر کدام از مسلمانان یک لیوان آب به سمت اسرائیل بریزند، سیل خروشان می‌آید که اسرائیل را برای همیشه از صفحه گیتی نابود می‌کند. در حال حاضر حزب ابلیس است و مسلمان و مسلمان کشی به راه افتاده است. مشاهده کنید کشتار مسلمان‌ها که امروزه به دست مسلمان‌ها به راه افتاده است، در هیچ یک از ادیان و فرق وجود ندارد.

«صنعانی» هم بعد از نقل روایت «وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لَأُمَّتِي مِنَ الْاِخْتِلافِ» می‌گوید:

« وَمَنْ أَنْصَفَ عِلْمَ أَنْ هَذَا الدَّلِيلُ أَقْوَى مِنْ أُدْلَةِ إِجْمَاعِ الْأُمَّةِ بِمَرَاتِبِ »

أصول الفقه المسمى إجابة السائل شرح بغية الأمل، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل الأمير الصنعاني، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٩٨٦، الطبعة: الأولى، تحقيق: القاضي حسين بن أحمد السياغي و الدكتور حسن محمد

مقبولى الأهدل، ج ١، ص ١٥٦

در منابع شیعه هم داریم:

«الْجُومُ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ أَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي فَإِذَا ذَهَبَ الْجُومُ ذَهَبَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ إِذَا ذَهَبَ أَهْلُ

بَيْتِي ذَهَبَ أَهْلُ الْأَرْضِ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ٢٧، ص ٣٠٩، ح ٣

جامعه منهای اهلبیت دیگر جامعه بشری نیست، بلکه جامعه وحشی‌گری و حیوانی است که همه برای خوردن گوشت یکدیگر از هم سبقت می‌گیرند.

اهمیت امامت از دیدگاه اهلبیت (علیهم السلام)

بحث آخر هم در رابطه با اهمیت امامت از دیدگاه اهلبیت است. بنده قبلاً هم عرض کردم که به تعبیر «شیخ مفید» امام صادق چهار هزار شاگرد داشتند، اما از میان این تعداد تنها وقتی چشمشان به «هشام بن حکم» می‌افتند، می‌فرمایند:

«نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

«زراره» افقه فقهای عصر معصوم است. امام صادق (سلام الله علیه) می‌فرماید:

«رَجِمَ اللَّهُ زُرَّارَةَ بْنَ أَعْيَنَ لَوْ لَا زُرَّارَةُ لَأَنْدَرَسَتْ أَحَادِيثُ أَبِي»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۷، ص ۳۹۰، ح ۱۱۳

اما امام صادق با دیدن «هشام» گل از گلشان می شکفت و می فرماید:

«مِثْلُكَ فَلَيْكُمُ النَّاسُ»

همچنین «قیس بن ماصر» وقتی در محضر امام مناظره می کند؛

«أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَضْحَكُ مِنْ كَلَامِهِمَا»

حضرت از خوشحالی تبسم بر سیمای مبارکشان می نشیند.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۴

ولی وقتی که «هشام بن حکم» شروع به مناظره می کند؛

«فَبَقِيَ يَضْحَكُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ»

امام صادق طوری خندیدند که تمام دندانهای مبارکشان نمایان شد.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۴۷، ص ۴۰۸، ح ۱۱

امام کاظم وقتی در مسجد النبی به «محمد بن حکیم» دستور مناظره می دهند و او مخالفین را مغلوب می کند،

حضرت خوشحال می شوند؛

« كَانَ أَبُو الْحَسَنِ يَأْمُرُ مُحَمَّدَ بْنَ حَكِيمٍ أَنْ يُجَالِسَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) وَ أَنْ يُكَلِّمَهُمْ

وَ يُخَاصِمَهُمْ! حَتَّى كَلَّمَهُمْ فِي صَاحِبِ الْقَبْرِ، فَكَانَ إِذَا انْصَرَفَ إِلَيْهِ، قَالَ لَهُ: مَا قُلْتَ لَهُمْ وَ مَا قَالُوا لَكَ وَ

يَرْضَى بِذَلِكَ مِنْهُ. »

رجال الكشي - إختيار معرفة الرجال؛ كشي، محمد بن عمر؛ محقق / مصحح: طوسی، محمد بن حسن / مصطفوی،

حسن؛ ناشر: مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، سال چاپ: ۱۴۰۹ ق، نوبت چاپ: اول؛ ص ۴۴۹

این مناظره موجب رضایت امام کاظم می شود و در کنار قبر پیغمبر اکرم موجب شادی قلب امام کاظم می شود. فقه خیلی خوب است، اصول خیلی خوب است، تفسیر خیلی خوب است. همه خوب است، اما از میان خوبها آنچه خوب است؛

«وَلَمْ يَنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ»

خوشحالی ائمه اطهار در تبیین احکام است، اما وقتی که بحث ولایت و امامت مطرح می شود خنده و خوشحالی بر سیمای امام می نشیند و از خنده و خوشحالی خودداری نمی فرمایند.

نکات لازم در استدلال به قرآن برای ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

(۱) توجه جدی به سنت در کنار قرآن

نکته دیگر این است که اگر ما بخواهیم وارد بحث ولایت شویم، یا از طریق قرآن و یا از طریق سنت امکان پذیر است. ما عمدتاً با قرآن کریم ورود پیدا می کنیم، قبل از آنکه به سنت برسیم. اگر بخواهیم به قرآن کریم استدلال کنیم، باید چند نکته را در نظر بگیریم.

نکته اول اینکه قرآن منهای سنت نمی تواند حقیقت را برای ما بیان کند. قرآن کریم از یک طرف می فرماید:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»

و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

سوره نحل (۱۶): آیه ۸۹



اما از طرف دیگر می‌فرماید:

**(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ )**

و ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها تبیین کنی.

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

قرآن منهای (لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ) دیگر قرآن نیست. شما از قرآن کریم یک نماز صبح دو رکعتی را هم نمی‌توانید اثبات کنید. اصلاً من بالاتر از این بگویم، اگر بتوانید از قرآن کریم اثبات کنید که نماز واجب است به شما جایزه خواهم داد.

قرآن کریم می‌فرماید:

**(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ)**

قرآن کریم می‌فرماید: پیغمبر تو مبین قرآن هستی، نه صحابه!؛ نه ابوحنیفه!

**(وَ كَيْفَ تَكْفُرُونَ وَ أَنْتُمْ تُثَلَّىٰ عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَ فِيكُمْ رَسُولُهُ)**

و چگونه ممکن است شما کافر شوید با اینکه (در دامن وحی قرار گرفته‌اید) و آیات خدا بر شما خوانده می‌شود و پیامبر او در میان شماست.

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۰۱

همچنین خداوند متعال در آیه دیگر می‌فرماید:

**(وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)**

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید و اجرا کنید، و آنچه را از آن نهی کرده خودداری نمائید.

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

این دیگر فقط قرآن نیست. همچنین (وَرَسُولَهُ) در آیه شریفه:

(وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ)

و خدا و پیامبرش را اطاعت نمائید.

سوره مجادله (۵۸): آیه ۱۳

ارتباطی به قرآن کریم ندارد. اطاعت از پیغمبر اکرم در خارج از قرآن، تفسیر قرآن، تبیین قرآن و تبیین شریعت است. خداوند متعال در آیه دیگر می‌فرماید:

(وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه آورده چیزی جز وحی نیست که به او وحی شده است.

سوره نجم (۵۳): آیات ۳ و ۴

همانطور که وقتی آیات قرآن از لب‌های مبارک پیغمبر اکرم بیرون می‌آید وحی است، حدیث هم که بیرون می‌آید وحی است و فرقی نمی‌کند؛ پیغمبر اکرم معصوم است چه وقتی که بیمار باشد و چه وقتی که سالم باشد. چه در غضب باشد و چه در رضا باشد. گفتار پیغمبر اکرم برای همگان حجت است.

«احمد بن حنبل» در کتاب «مسند» جلد دو صفحه ۳۴۰ با سند صحیح نقل می‌کند که به پیغمبر اکرم عرضه داشتند: یا رسول الله! شما گاه با ما شوخی می‌کنید. آیا شوخی‌های شما هم برای ما حجت است؟ حضرت فرمود:

«إِنِّي لَا أَقُولُ إِلَّا حَقًّا»

حتی وقتی با شما شوخی می‌کنم هم به حق شوخی می‌کنم.

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر،

ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۸۴۶۲

### دیدگاه جالب علمای اهل سنت، پیرامون قرآن منهای سنت

نکته بعد این است که آقایان ادعا می کنند قرآن بیاورید و سنت بیاورید! «ابن حجر» در کتاب «فتح الباری» جلد

۱۳ صفحه ۲۹۱ با سند صحیح نقل می کند:

«كان جبريل ينزل على النبي بالسنة كما ينزل عليه بالقرآن»

فتح الباری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، دار النشر:

دار المعرفة - بیروت، تحقیق: محب الدین الخطیب، ج ۱۳، ص ۲۹۱، باب قوله باب ما كان النبي يسأل مما لم ينزل

عليه الوحي

«ابن حجر» یکی از استوانه های علمی اهل سنت است. نقل شده است اهل سنت کنار سفره چهار نفر ارتزاق

می کنند: «ابن حجر»، «ذهبی»، «مزی» و «زین الدین عراقی»! همچنین «ابن عبد البر» متوفای ۳۶۴ هجری

می نویسد:

«القرآن أحوج إلى السنة من السنة إلى كتاب»

احتیاج کتاب به سنت، بیش از احتیاج سنت به کتاب است.

جامع بیان العلم وفضله، اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمری، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت - ۱۳۹۸،

ج ۲، ص ۱۹۱، باب موضع السنة من الكتاب وبيانها له

پشتوانه سنت آیه شریفه (لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ) و (وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ) است، اما اگر بخواهید قرآن کریم را بیاورید

نمی توانید منهای سنت آن را بیاورید.

«ابوحنیفه» رهبر احناف متوفای ۱۵۰ هجری می‌نویسد:

«لولا السنة ما فهم أحد منا القرآن»

اگر سنت نباشد، یک نفر از ما قرآن را نمی‌فهمیم.

المستخرج على المستدرک للحاکم، اسم المؤلف: أبو الفضل زين الدين عبد الرحيم بن الحسين العراقي، ج ۱، ص

۱۵، فصل طالب العلم

«ألبانی» متوفای ۱۴۲۰ هجری که از او به «بخاری دوران» تعبیر می‌کنند و با «بن باز» در یک سال از دنیا رفتند،

می‌نویسد:

« فحذار أيها المسلم ! أن تحاول فهم القرآن مستقلا عن السنة، فإنك لن تستطيع ذلك ولو كنت في اللغة

سیبویه زمانک»

ای مسلمان برحذر باش از اینکه قرآن را بدون سنت بفهمی که تو نخواهی توانست اگر چه در لغت عرب،

سیبویه زمان خودت باشی.

أصل صفة صلاة النبي صلى الله عليه وسلم، المؤلف: محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: ۱۴۲۰هـ)، الناشر: مكتبة

المعارف للنشر والتوزيع - الرياض، الطبعة: الأولى ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۶ م؛ ج ۳، ص ۹۳۸

بحث دیگر سخن «ایوب سختیانی» از علمای بزرگ اهل سنت است که می‌گوید:

« إِذَا حَدَّثَ الرَّجُلَ بِالسُّنَّةِ فَقَالَ: دَعْنَا مِنْ هَذَا وَحَدَّثْنَا مِنَ الْقُرْآنِ , فَأَعْلَمَ أَنَّهُ ضَالٌّ مُضِلٌّ»

اگر شما از سنت می‌گویید و کسی ادعا کرد که سنت را رها کن و از قرآن برای ما بگو، بدان که این شخص

گمراه و گمراه‌گر است.

الكفاية فى علم الرواية، اسم المؤلف: أحمد بن على بن ثابت أبو بكر الخطيب البغدادي، دار النشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة، تحقيق: أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، ج ١، ص ١٦، باب تخصيص السنن لعموم

### محكم القرآن

در روایتی از عمر بن خطاب نقل شده است که اگر کسی گفت: سنت را رها کن و از قرآن برایمان بگو، بدان که این شخص الاغ است!!

وقتی که امیرالمؤمنین «ابن عباس» را برای مناظره با خوارج می فرستند، دستور می فرمایند که با آنها با قرآن مناظره نکن زیرا قرآن ذو وجوه است. با این افراد با سنت مناظره کن، زیرا:

### «فلم تبق بأيديهم حجة»

الإتقان فى علوم القرآن؛ جلال الدين السيوطي، تحقيق: سعيد المنذوب، چاپ: الأولى، سال چاپ: ١٤١٦ - ١٩٩٦ م،

چاپخانه: لبنان - دار الفكر، ناشر: دار الفكر، ج ١، ص ٤١٠، ح ٢٨٤٠

همچنین «ابو قلابه» می نویسد:

«إذا حدث الرجل بالسنة فقال: دعنا من هذا وهات كتاب الله، فاعلم أنه ضال»

تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، دار النشر:

دار الكتاب العربي - لبنان / بيروت - ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمري، ج ٧،

ص ٢٩٨، باب ٤ أبو قلابه ع

### ٢) توجه به شأن نزول آیات

نکته دیگر که در بحث قرآن بسیار مهم است، نقش شأن نزول در فهم آیات است. ما بدون شأن نزول نمی توانیم بسیاری از آیات را بفهمیم.

«واحدی» کتابی به نام «أسباب النزول» دارد که در آن می‌نویسد: اگر ما بخواهیم آیات قرآنی را بفهمیم، یکی از بهترین راه‌های آن شأن نزول است که بدانیم این آیه در رابطه با چه قضیه‌ای نازل شده است.

«ابن تیمیه» که سرسلسله وهابیت است، در کتاب «مجموع الفتاوی» جلد ۱۳ صفحه ۳۳۹ می‌نویسد:

«وَمَعْرِفَةُ " سَبَبِ النُّزُولِ " يَعْينُ عَلَى فَهْمِ آيَةِ»

شناختن سبب نزول به فهم آیه کمک می‌کند.

«فَإِنَّ الْعِلْمَ بِالسَّبَبِ يُوْرِثُ الْعِلْمَ بِالمُسَبَّبِ»

وقتی که ما شأن نزول را فهمیدیم، آیه قرآن و مراد الهی را بهتر می‌فهمیم.

مجموع الفتاوی، المؤلف: تقی أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی (المتوفی: ۷۲۸ هـ)، المحقق: عبد الرحمن

بن محمد بن قاسم، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية،

عام النشر: ۱۴۱۶ هـ/ ۱۹۹۵ م، ج ۱۳، ص ۳۳۹، باب فائدة معرفة سبب النزول

همچنین از میان علمای اهل سنت «عبدالله بن مبارک» متوفای ۱۸۱ هجری معاصر امام صادق و امام کاظم (علیه

السلام) نقل می‌کند:

«فقال الرجل حدثوا عن كتاب الله ولا تحدثوا عن غيره فقال إنك امرؤ أحمق»

اگر کسی گفت که از قرآن به ما بگو و از سنت نگو، بدان که او انسانی احمق است.

«أتجد في كتاب الله أن صلاة الظهر أربعاً لا يجهر فيها وعدد الصلوات وعدد الزكاة ونحوها»

سپس می‌نویسد:

«ثم قال أتجد هذا مفسراً في كتاب الله إن الله قد أحكمك ذلك والسنة تفسر ذلك»

مسند الإمام عبد الله بن المبارك، اسم المؤلف: عبد الله بن المبارك بن واضح، دار النشر: مكتبة المعارف - الرياض

- ١٤٠٧، الطبعة: الأولى، تحقيق: صبحی البدری السامرائی، ج ١، ص ١٤٣، ح ٢٣٣

«خطیب بغدادی» هم در کتاب خود همین مطالب را آورده و می‌نویسد: آیا کیفیت و تعداد رکعات نماز صبح و ظهر در قرآن کریم هست که شما به این شکل آن را می‌خوانید؟!

علمای اهل سنت ادعا می‌کنند که اصل نماز در قرآن کریم آمده و تنها رکعات آن نیامده است. به عنوان مثال خواندن حمد و توحید و رکوع داشتن در قرآن کریم بیان شده است. ولی بنده بالاتر از این ادعا می‌کنم که اگر سنت را کنار بگذارید، اصلاً اصل نماز هم در قرآن کریم نیست. قرآن کریم می‌فرماید:

**(وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي)**

و نماز را برای یاد من به‌پادار.

سوره طه (٢٠): آیه ١٤

چه کسی گفته است **(وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ)** به معنای نماز است؟ آیا بر این گفته خود دلیل دارید؟ ما دلیل داریم که مراد از **(الصَّلَاةَ)** به معنای دعا است. قرآن کریم به پیغمبر اکرم می‌فرماید:

**(خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ)**

از اموال آن‌ها صدقه‌ای (زکات) بگیر تا به وسیله آن آن‌ها را پاک سازی و پرورش دهی، و به آن‌ها (هنگام گرفتن زکات) دعا کن که دعای تو مایه آرامش آن‌ها است.

سوره توبه (٩): آیه ١٠٣

آیا **(وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ)** به معنای این است که نماز بخوان؟ آیا هرکسی زکات داد او را بخوابان و نماز میت بر او بخوان یا بکش و او را خفه کن؟

(وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ)

همچنین در آیات دیگر وارد شده است:

(إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا)

خداوند و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند، ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر او درود فرستید و سلام گوئید و تسلیم فرمانش باشید.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۶

آیا مراد این است که خدا و ملائکه بر پیغمبر اکرم نماز می‌خوانند؟ ما آیات متعدد در قرآن کریم داریم که (الصَّلَاة) را دعا معنا کردند. اقرب المعنا إلى الفهم، دعا و ذکر است، نه نماز. اگر شما فرمایش پیامبر را که فرمود:

«وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي»

الجامع الصحيح المختصر، اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار النشر: دار ابن كثير،

اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، الطبعة: الثالثة، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۶۰۵

را بردارید و سنت را بردارید، از قرآن کریم حتی خود وجوب نماز را نمی‌توانید اثبات کنید. ما بارها با علمای اهل سنت بحث داشتیم. از آن‌ها پرسیدم که آیا شما مسلمان هستید یا خیر؟ گفتند: بله. پرسیدم: نماز می‌خوانید؟ گفت: بله. من گفتم: نماز صبح را از قرآن برایم اثبات کنید تا من دست از همه چیز بردارم. من چیزی از خود ندارم. نماز صبح را از کجای قرآن کریم استخراج کردید؟ یک آیه برای ما در رابطه با نماز صبح و اصل وجوب نماز صبح بیاورید.

اگر سنت را کنار بگذارید، قرآن کریم به تنهایی نمی‌تواند راهگشا باشد. اگر قرار بود همه این مسائل در قرآن کریم بیاید قرآن یک جلدی نمی‌شد، بلکه صد جلد می‌شد و از عهده قرائت مسلمانان خارج می‌شد.



بنابراین عزیزان به این نکات دقت کنند که اگر ما بخواهیم وارد بحث امامت شویم، باید این مقدمات را بدانیم. ورود به بحث آیات امامت بدون این مقدمات امکان‌پذیر نیست.

حتماً باید روشن شود که قرآن کریم منهای سنت قرآن نیست. قرآن منهای سنت یک نماز دو رکعتی را نمی‌تواند ثابت کند. شأن نزول می‌تواند حقایق ارادة الله را برای ما روشن کند.

### (۳) خلع سلاح اهل سنت در قداست صحابه

نکته بعدی این است که اگر ما بخواهیم وارد بحث مناظره و گفتگو شویم، چه راهکاری دارد؟! اگر یک پزشک بخواهد بیماری که تومور مغزی دارد یا بیماری سرطان دارد را معالجه کند، اگر ابتدای امر حقایق را به او بگوید قلب بیمار آب می‌شود و جانی برایش باقی نمی‌ماند.

در بحث ولایت و امامت هم اگر ابتدا حدیث غدیر، حدیث منزلت، حدیث وصایت و حدیث خلافت را مطرح کنیم اصلاً طرف مقابل ما حاضر به پذیرش نیست.

در جلسه گذشته هم عرض کردم اهل سنت برای صحابه مقام فوق عصمت قائل هستند. ما معتقدیم که خداوند عالم به ائمه اطهار نظر لطفی کرده است و گناه نمی‌کنند. در مقابل اهل سنت معتقدند که صحابه گناه می‌کنند، اما خداوند قبل از گناه کردن، آن‌ها را بخشیده است. این عقیده فوق عصمت است!

شما معتقدید که پیغمبر اکرم در غدیر علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه معین کرد. اولین جوابی که اهل سنت می‌دهند و در برابر شما موضع می‌گیرند، این است که یعنی صحابه نفهمیدند؟! تو بهتر از صحابه می‌فهمی؟!!

اگر صحابه نفهمیدند که علی بن ابی طالب خلیفه است، یعنی صحابه سخن پیغمبر اکرم را قبول نکردند؟! مگر امکان دارد که صحابه در غدیر خم نصب علی بن ابی طالب توسط پیغمبر اکرم را شنیدند و به آن عمل نکردند؟! این امکان‌پذیر نیست! شما نمی‌فهمید.

در حال حاضر صحابه توسط اهل سنت به چماق تبدیل شده است که هرکجا گیر می‌افتند، بحث صحابه را مطرح می‌کنند.

یکی از مواردی که ما باید خیلی روی آن کار کنیم، بحث صحابه است. اگر شما ده هزار ساعت هم درباره صحابه کار کنید، باز هم کم کار کرده‌اید. ما باید این قضیه را حل کنیم که آیا صحابه شأنیت و صلاحیت برای نقل سنت را دارند یا ندارند! این قضیه خیلی مهم است.

اگر بنده یک ربع یا بیست دقیقه در جلسه‌ای باشم یا در همین جلسه امروز فرصت باشد، صحابه را زیر سؤال می‌برم. باید دست صحابه را رو کرد و اهل سنت را خلع سلاح کرد.

### جلسه ای که علمای اهل سنت با شرمندگی، آن را ترک کردند!

چندین سال قبل بنده به گیلان رفته بودم. اهل سنت غرب گیلان در رضوان شهر به مناسبت سوم شعبان میلاد امام حسین جلسه‌ای گذاشته بودند. عمدتاً ائمه جمعه اهل سنت بودند؛ حدود هفتاد تن از ائمه اهل سنت و ده تن از ائمه شیعه در این جلسه حضور داشتند.

ما در جلسه اول در رابطه با امام حسین از منابع شیعه و اهل سنت صحبت کردیم. بعد از جلسه مشاهده کردیم چند نامه برای ما آمد مبنی بر اینکه بحث امام حسین اتفاقی است. شما که از قم به اینجا آمدید، بحث صحابه را مطرح کنید.

من نامه را نخواندم و کنار گذاشتم. بعد از گذشت دقایقی نامه دیگر آمد که همین درخواست را داشتند. چندین نامه به من دادند که در آن نوشته بود: بحث صحابه را مطرح کنید. اختلاف ما با شما در صحابه است، نه امام حسین.

جلسه تقریباً دو تایم یک ساعت و نیمه بود. ما نمی‌خواستیم روز میلاد امام حسین مباحثی مطرح کنیم که موجب رنجش اهل سنت باشد. بعد از گذشت ساعتی مشاهده کردم چند تن از علمای اهل سنت کنار میز آمدند و گفتند: اگر شما راست می‌گویید و از قم آمدید، بحث صحابه را مطرح کنید.

امام جمعه رضوان شهر حاج آقا «موسوی» به بنده گفتند: حال که ائمه جمعه اصرار دارند، بحث صحابه را مطرح کنید. من در جواب گفتم: با این حساب فردا نگوئید که چرا بحث اختلافی مطرح کردید!

بنده با نام و یاد خدا شروع به سخن گفتن کردم و ابتدا آیاتی که در مذمت صحابه بود همانند آیه شریفه:

**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحُّوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ**

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر شخص فاسقی خبری برای شما بیاورد در باره آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی از روی نادانی آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.

**سوره حجرات (۴۹): آیه ۶**

را بیان کردم و گفتم: آیا مراد از این آیه یهود و مسیحیت است؟ و یا پیغمبر اکرم مشغول خواندن خطبه بودند؛

**وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التُّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ**

**الرَّازِقِينَ**

هنگامی که تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند، و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند، بگو آنچه نزد خدا است بهتر از لهو و تجارت است و خداوند بهترین روزی دهندگان است.

**سوره جمعه (۶۲): آیه ۱۱**

بنده به آن‌ها گفتم: اگر شما در حال خواندن خطبه نماز جمعه باشید که تصادفی بیرون مسجد اتفاق بیفتد و همگان بلند شوند و شما را بالای منبر تنها بگذارند، چه حالی پیدا می‌کنید و اسم این افراد را چه می‌گذارید؟ ما همان نام را روی صحابه می‌گذاریم.

بنده چندین آیه‌ای که در قرآن کریم در مذمت و کفر صحابه است را آوردم و گفتم: از آن بالاتر اینکه حدود چهل تن از صحابه در زمان پیغمبر اکرم شراب خوردند یا زنا کردند یا دزدی کردند و پیغمبر اکرم بر آن‌ها حد جاری نمودند. همچنین خلیفه دوم چندین تن از صحابه را حد زد.

اگر این صحابه معصوم هستند و شما این روایت را نقل می‌کنید که:

(عن أبي هُرَيْرَةَ عن رسول الله قال ان الله عز وجل اطَّلع على أهلِ بَدْرٍ فقال اعمَلُوا ما شئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ)

هر چه می‌خواهید انجام دهید، خداوند شما را بخشیده است!

مسند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر؛

ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۷۹۲۷

بنابراین پیغمبر اکرم یا عمر بن خطاب به دستور قرآن کریم عمل نکرده است که صحابه را حد زده است؟! بنده چندین مورد از این موارد را آوردم و مشاهده کردم که این ائمه جماعات یکی پس از دیگری جلسه را ترک می‌کردند.

یکی از این ائمه جماعات بلند شد و گفت: ما از مباحثی که شما بیان کردید اطلاعی نداریم. اگر قبلاً به ما می‌گفتید، ما هم مطالعه می‌کردیم و با جواب می‌آمدیم.

من گفتم: من نمی‌خواستم بحث کنم و شما مرا در این بحث انداختید. مشکلی نیست؛ شما بیست روز یا یک ماه یا سه ماه دیگر جلسه‌ای در همین مکان بگذارید و من هم از قم می‌آیم. شما در خصوص صحبت‌هایی که عرض کردم مطالعه کنید تا با هم دوستانه صحبت کنیم.

امام جمعه رضوان شهر خواست ابرو را درست کند، اما چشم را هم خراب کرد. او گفت: اگر خودتان هم جواب این مباحث را بلد نیستید، از شهرها و کشورهای دیگر افرادی را برای پاسخگویی به اینجا بیاورید. آقایان یکی پس از دیگری جلسه را ترک کردند و در نهایت هفت یا هشت نفر بیشتر در جلسه باقی نماند و همگی بیرون رفتند!!

بحث صحابه بحث اساسی است. اگر ما در بحثمان قضیه صحابه را دوستانه مطرح کنیم و تلاش کنیم چالشی نشود، به نتیجه خواهیم رسید. اهل سنت همان عقیده‌ای که ما نسبت به ائمه اطهار داریم قدری بالاتر برای صحابه و نسبت به خلفا دارند.

اگر شما در جلسه جمله تندی بگویید، نه تنها حرف شما را قبول نمی‌کنند بلکه در برابر شما موضع گیری می‌کنند. بحث امامت هم به همین شکل است. اگر ما بخواهیم وارد بحث امامت شویم راهکارهایی دارد.

تجربه‌ای که بنده در طول این چهل سال در بیش از دویست جلسه مناظره با سران وهابی در داخل و خارج کشور به ویژه در عربستان سعودی کسب کردم را به صورت خلاصه خدمت دوستان می‌گویم و در نهایت فایل آن را هم در اختیار دوستان قرار می‌دهم.

**گام به گام رسیدن به حقانیت تشیع از طریق قرآن و سنت**

**گام اول: لزوم تحقیق در دین و مذمت تقلید کورکورانه**

اگر ما بخواهیم وارد بحث خلافت و امامت شویم، ابتدا قرآن کریم به ما دستور می‌دهد که تحقیق کنید.

## (فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ)

بنا بر این بندگان مرا بشارت ده کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند.

سوره زمر (۳۹): آیات ۱۷ و ۱۸

من هم باید تحقیق کنم و ببینم آیا واقعاً مذهب شیعه حق است یا تنها به دلیل اینکه پدر و مادرم شیعه بودند من هم شیعه شدم. اگر این ملاک باشد، شخص یهودی هم ادعا می‌کند به دلیل اینکه پدر و مادرم یهودی بودند من هم یهودی شدم. البته ما در اینجا آیات و روایات را با اقوال علما و بزرگان اهل سنت آوردیم که انسان باید در این زمینه تحقیق و بررسی داشته باشد.

دومین اقدام مذمت تقلید کورکورانه است، همانطور که قرآن کریم می‌فرماید:

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَ لَا

يَهْتَدُونَ)

و هنگامی که به آن‌ها گفته شود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می‌نمائیم، آیا نه این است که پدران آن‌ها چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافتند؟!)

سوره بقره (۲): آیه ۱۷۰

بر فرض پدر و مادرتان دیوانه بود، آیا شما هم می‌خواهید دیوانه شوید؟ اگر آن‌ها عقل نداشتند، تو هم می‌خواهی بی‌عقل باشی؟ ما در قرآن کریم روایات متعدد در مذمت تقلید داریم. «عبدالله بن مسعود» هم می‌گوید:

«لَا يَكُونَنَّ أَحَدُكُمْ إِمَّعَةً»

تاج العروس من جواهر القاموس، اسم المؤلف: محمد مرتضى الحسينى الزبيدى، دار النشر: دار الهداية، تحقيق:

مجموعة من المحققين، ج ٢٠، ص ٢٩٩، باب أم ع

از او پرسیدند: «إِئْمَةٌ» به چه معناست؟ او گفت: هرچه مردم گفتند، من هم همان را بگویم! خواهی نشوی رسوا،

همرنگ جماعت شو!!

«لا يقلدن أحدكم دينه رجلا»

در دین خود از کسی تقلید نکنید.

مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، اسم المؤلف: على بن أبى بكر الهيثمى، دار النشر: دار الريان للتراث/ دار الكتاب العربى

- القاهرة، بيروت - ١٤٠٧، ج ١، ص ١٨٠، باب فى القياس والتقليد

«اوزاعى» هم همین مطالب را بیان کرده است. جالب این است که راوی می گوید به «ابوحنیفه» گفتم:

«يا أبا حنيفة هذا الذى تفتى والذى وضعت فى كتبك هو الحق الذى لا شك فيه قال فقال والله ما أدرى

لعله الباطل الذى لا شك فيه»

تاريخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن على أبو بكر الخطيب البغدادي، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت --، ج

١٣، ص ٤٢٤، باب ذكر ما قاله العلماء فى ذم رأيه والتحذير عنه

«مالك بن أنس» رئيس مالكيها می گوید:

«إنما أنا بشر أخطى وأصيب، فانظروا فى رأى، فكل ما وافق الكتاب والسنة فخذوا به، وما خالف فاتركوه»

تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، اسم المؤلف: شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبى، دار النشر:

دار الكتاب العربى - لبنان / بيروت - ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. عمر عبد السلام تدمرى، ج ١١،

ص ٣٢٧، باب ٤ مالك بن أنس ع

«امام شافعی» می‌گوید:

« لا تقلّدوني في كلّ ما أقول »

هرچه من می‌گویم از من تقلید نکنید.

لوائح الأنوار القدسية في بيان العهود المحمدية؛ تأليف سيدي عبد الوهاب الشعراني؛ الطبعة الثانية؛ ١٣٩٣هـ.

١٩٧٣م؛ شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده بمصر؛ ص ٦٣٤

«احمد بن حنبل» می‌گوید:

«لَا تُقَلِّدُنِي وَلَا مَالِكًا وَلَا الثَّوْرِيَّ وَلَا الشَّافِعِيَّ»

مجموع الفتاوى، المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني (المتوفى: ٧٢٨ هـ)، المحقق: عبد الرحمن بن

محمد، الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، عام النشر:

١٤١٦ هـ/ ١٩٩٥ م، ج ٦، ص ٢١٥

این روایت را «ابن تیمیه» از «احمد بن حنبل» نقل می‌کند. «ابن تیمیه» خود معتقد است که تقلید باطل است و نباید تقلید کرد. بحث بعد انتقال از یک مذهب به مذهب دیگر است که من فعلاً آن را مطرح نمی‌کنم.

این یک مرحله است که ما باید زمینه را برای یک مخالف فراهم کنیم تا از تمام مبانی دینی و اعتقادی تحقیق کند. تحقیق کردن گناه نیست، بلکه ترک تحقیق گناه است.

**گام دوم: طرح حدیث «افتراق امت»**

نکته دیگر این است که سه روایت است. این سه روایت مثلث مقدسی را تشکیل می‌دهد که زمینه طرف مقابل را برای پذیرش حق آماده می‌کند.



حدیث اول حدیث افتراق امت است که من هفته گذشته آن را مطرح کردم که پیغمبر اکرم فرمودند:

« وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلِّهِمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً »

الجامع الصحيح سنن الترمذي، اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون؛ ج 5، ص 26، ح 2641

باید مشخص کنیم که اهل نجات کدام است و اهل آتش کدام است. احناف ادعا می‌کنند که اهل نجات ما هستیم. حنبلی ادعا می‌کند که اهل نجات من هستم. اصلاً حنابله معتقدند اگر کسی حنبلی نباشد اصلاً مسلمان نیست! در مقابل، احناف معتقدند که حنابله اصلاً مسلمان نیستند تا اینکه بگویند ما مسلمان هستیم. شافعی‌ها و مالکی‌ها هرکدام همین ادعا را دارند. اختلافات و کشتار زیادی از قرن سوم و چهارم میان اهل سنت در بغداد و اصفهان و ری و نیشابور و هرات و دیگر شهرها روی مسائل اعتقادی بود. هرکدام ادعا می‌کردند که ما حق هستیم و طرف دیگر باطل و کافر است.

قبل از اینکه منطقه گیلان شیعه شود، شافعی‌ها گفتند که بیایید مسجد را تقسیم بندی کنیم. دلیلشان این بود که حنابله‌ای که در اینجا هستند ادعا می‌کنند که شما اهل کتاب هستید. مسجد ما جدا باشد و مسجد آنها هم جدا باشد. پرده‌ای بزنیم و شافعی‌ها در یک طرف نماز بخوانند و حنابله در طرف دیگر نماز بخوانند. اصلاً تشیع به کنار، کدام این مذاهب اهل سنت حق هستند؟ وهابیت که معتقدند هرکسی وهابی نیست کافر است، خواه شیعه یا سنی باشد. این تفکر زمینه را برای قبول مسئله فراهم می‌کند.

گام سوم: طرح حدیث «من مات بلا امام»

حدیث بعدی حدیث:

«وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِثْلَهُ جَاهِلِيَّةً»

هرکس بمیرد و بر گردن او بیعتی نباشد به مرگ جاهلی مرده است.

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي؛ ج ۳، ص ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱

حدیث خوبی است و زمینه را فراهم می‌کند.

گام چهارم: طرح حدیث «خلفائی اثنا عشر»

حدیث «خلفائی اثنا عشر» حدیث بسیار خوبی است و در کتاب «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» هفده یا هجده

مورد آمده است که پیغمبر اکرم می‌فرماید:

«لَا يَزَالُ الدِّينُ قَائِمًا حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ أَوْ يَكُونَ عَلَيْكُمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً»

صحیح مسلم، اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري، دار النشر: دار إحياء التراث العربي

- بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۳، ص ۱۴۵۳، ح ۱۸۲۲

اهل سنت و وهابیت به ما بگویند که خلفای پیغمبر اکرم چند نفر هستند؟ آن‌ها می‌گویند که چهار نفر هستند. اگر

خیلی لطف کنند امام حسن را به عنوان خلیفه پنجم اضافه کنند. آن‌ها نمی‌توانند نام معاویه را ببرند، زیرا معاویه

خلیفه نبود و پادشاه بود. زیرا پیامبر فرمود:

«الْخِلَافَةُ بَعْدِي ثَلَاثُونَ سَنَةً»

خلافت بعد از من سی سال بیشتر نیست.

صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي، دار النشر:

مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۴ - ۱۹۹۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: شعيب الأرنؤوط؛ ج ۱۵، ص ۳۹۲، ح ۶۹۴۳

با شهادت امام حسن سی سال تمام شد. اهل سنت معطل ماندند که با این روایت چکار کنند.

«ابن حجر» در کتاب «فتح الباری» جلد ۱۳ صفحه ۱۸۰ آسمان و زمین را به هم می‌زند و بالا و پایین می‌آید تا بتواند درست کند که این دوازده خلیفه چه کسانی هستند. او در نهایت می‌گوید: ما اصلاً حدیث پیغمبر اکرم را نفهمیدیم.

او می‌نویسد: «مهلّب» گفته است و ما نفهمیدیم. «ابن جوزی» گفته است و ما نفهمیدیم. «ابوبکر بن عربی» گفته است و ما نفهمیدیم. چنین نیست که تنها «ابن حجر» نفهمیده باشد، بلکه علمای قبل از او هم نفهمیدند. حدیث «خلفائی اثناعشر» زمینه‌ساز خوبی برای بحث‌های امامت و ولایت است. این روایت زمینه را فراهم می‌کند تا طرف مقابل همان لحظه اول از ما گریزان نشود.

### گام پنجم: طرح حدیث ثقلین

مرحله سوم این است که ما بازهم به سراغ حدیث غدیر و حدیث منزلت نمی‌رویم، بلکه حدیث ثقلین را مطرح می‌کنیم. حدیث ثقلین تنش ندارد، مرجعیت علمی اهل بیت است و با سند صحیح بلکه در حد تواتر نقل شده است. در کتاب «صحیح مسلم» و کتب دیگر الی ماشاءالله بحث حدیث ثقلین مطرح شده است.

### گام ششم: طرح حدیث سفینه

حدیث دوم حدیث سفینه است که پیغمبر اکرم فرمود:

«مثل أهل بيتي مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها غرق»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب

العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۲، ص ۳۷۳، ح ۳۳۱۲

ما می‌توانیم از این حدیث لینکی هم به حدیث «افتراق» بدهیم و بگوییم که پیغمبر اکرم فرمودند:

**«لَتَفْتَرِقَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةُ عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً كُلُّهَا فِي النَّارِ إِلَّا فِرْقَةً وَاحِدَةً»**

فرقه ناجیه تنها یک فرقه است. در این روایت هم می‌فرمایند که اهل بیت من همانند کشتی حضرت نوح هستند که هرکسی همراه آن‌ها باشد نجات پیدا می‌کند. بنابراین اهل بیت می‌تواند مایه نجات ما باشد، نه غیر اهل بیت. تنها اهل بیت می‌تواند مرجعیت علمی ما باشد، نه غیر از آن بزرگواران.

**گام هفتم: طرح حدیث نجوم**

حدیث دیگر حدیث نجوم است که به آن اشاره کردم که پیغمبر اکرم فرمودند: «وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْاِخْتِلَافِ»؛ اصل روایت به این صورت است که پیغمبر اکرم فرمودند:

**«النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق»**

ستارگان مایه امنیت زمین از غرق شدن در دریا هستند.

در زمان سابق امکانات مدرن روز نبود و از طریق ستارگان می‌فهمیدند. مثلاً کسی وارد فلان دریا شده است و می‌خواهد به فلان کشور برود، آن‌ها از طریق ستارگان می‌توانستند راه را تشخیص بدهند.

**« وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لِأُمَّتِي مِنَ الْاِخْتِلَافِ إِذَا خَالَفَتْهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اِخْتَلَفُوا فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ »**

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار الکتب

العلمیة - بیروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، ج ۳، ص ۱۶۲، ح ۴۷۱۵

از طرف دیگر «مناوی» در کتاب «فیض القدر» ذیل حدیث نجوم نقل می‌کند و می‌گوید:

**«خلق الدنيا لأجل المصطفى»**

این همان مصداق بارز حدیث قدسی:

**«لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ»**

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۱۶، ص ۴۰۶، ح ۱

است. سپس در ادامه می‌نویسد:

**«جعل دوام‌ها بدولته ثم بدوام أهل بيته ع»**

همانطور که خلقت عالم هستی به خاطر پیغمبر اکرم بوده است، دوام آن به وجود پیغمبر اکرم و اهلبیت است.

فیض القدير شرح الجامع الصغير، اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوي، دار النشر: المكتبة التجارية الكبرى - مصر -

۱۳۵۶ هـ، الطبعة: الأولى، ج ۶، ص ۲۹۷، فصل في المحلى بأل من هذا الحرف

در هیچ جا وارد نشده است که پیغمبر اکرم فرموده باشند دوام عالم هستی به دوام صحابه و اصحاب و أمهات المؤمنین است.

**گام هشتم: طرح منتخب آیات الإمامه**

سه مثلی که ما آوردیم زمینه را برای ما فراهم می‌کند تا در ذهن مخاطب بحث امامت را شروع کنیم. ما ابتدا به سراغ روایات نمی‌رویم، بلکه به سراغ آیات امامت می‌رویم.

اهل سنت در کتب خود روایتی از «ابن عباس» نقل کرده‌اند که تعبیر «ابن عباس» این است که سید آیه در قرآن کریم در حق امیرالمؤمنین نازل شده است. در کتاب «تاریخ بغداد» وارد شده است:

**«نزلت في علي ثلاثمائة آية»**

تاریخ بغداد، اسم المؤلف: أحمد بن علی أبو بکر الخطیب البغدادی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت --، ج

٦، ص ٢٢١، ح ٣٢٧٥

البته «ابن عباس» بسیاری از آیات را نمی‌دانست. در کتاب یکی از آقایان با نام «علی فی القرآن» نوشته است که هشتصد و اندی آیه در خصوص امیرالمؤمنین آورده است. همچنین روایاتی از شیعه و سنی جمع آوری کرده است که این آیات در شأن علی نازل شده است.

«خطیب بغدادی»، «ابن عساکر»، «سیوطی» و «ابن حجر هیثمی» همگی نقل کرده‌اند که حدود سیصد آیه در خصوص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب نازل شده است.

ما در مباحث خود از این سیصد آیه عمدتاً سه آیه را ملاک قرار می‌دهیم؛ آیه ٥٥ سوره مائده، آیه ٦٧ سوره مائده و آیه ٣ سوره مائده.

اگر ما خوب روی این سه آیه کار کنیم و شبهاتی که در محور این سه آیه آمده است را پاسخ بدهیم، برای دنیا و آخرت ما کافی است. اگر خوب روی این سه آیه کار میدانی کنیم، برای پانصد مناظره ما کافی است.

ما حداقل باید از این سه آیه، سه مقاله علمی و تحقیقی کاربردی و میدانی پنجاه صفحه‌ای داشته باشیم. اگر به این شکل کار کنیم، من به شما تضمین می‌دهم که با هرکسی بحث کنید در همان پنج دقیقه اول مسئله تمام است.

آقایان استراحت کنند، بازهم در خدمت عزیزان هستیم.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته